

سه‌شنبه ۷ خرداد ۱۳۹۲ • سال دهم • شماره ۱۷۴۴ • ۷	
روزنامه	
جهان	
مروری بر خسارات بزرگ‌ترین جنایت در اروپا	صفحه ۸
تکرار سه‌گانه تاریخ	صفحه ۹
ارتش جنسی یا نظامی؟	صفحه ۱۰

دریچه	
یادش بخیر صابون «حلب»!	
«صابون حلب» یکی از قدیمی‌ترین نوع صابون در خاورمیانه است که آوازه جهانی دارد. جنگ سوریه به‌خصوص حوادثی که در شهر حلب اتفاق افتاد کار را به جایی رساند که تولید این صابون دیگر متوقف شده است. «نبیل عندورا» یکی از دست‌اندرکاران این صنعت که به گذشته‌شافتخار می‌کند، می‌گوید نسل‌اندرنسل اجدادش این کاره بوده‌اند و راز موفقیت در این حرفه را به نسل‌های بعدی به امانت سپرده‌اند.	
عمده شهرت صابون حلب به طبیعی‌بودن آن است. در این صابون از روغن درختان غار و زیتون استفاده می‌شود و هیچ‌گونه مواد شیمیایی افزودنی در آن به کار نرفته است. این صابون برای نخستین‌بار از طریق جنگجویان سلیبی که در قرن یازدهم میلادی به شرق آمده بودند، به اروپا برده شد و از این طریق اروپاییان با آن آشنا شدند. در سال‌های اخیر این صابون به دلیل داشتن مواد طبیعی و قدرت مرطوب‌سازی جسم با استقبال گسترده‌ای در جهان مواجه شده بود.	
با این همه عندورا، ماه گذشته از شهر حلب گریخت. او دو سال ابتدای درگیری‌ها را تحمل کرده و به امید آرام‌شدن اوضاع در این شهر ماند اما درنهایت فرار را بر قرار ترجیح داد. خودش می‌گوید: «تصمیم به فرار از این مهلکه برای من بسیار دشوار بود اما ماندن هم خطرناک بود. حالا احساس می‌کنم تقریباً همه چیزم را از دست داده‌ام. تلاش شبانه‌روزی من از بین رفت. تاریخ من نابود شد».	
عندورا پس از سال‌ها کار کردن ۱۶ سال پیش توانست شرکتی به نام «نویل سوپ» تاسیس کند. او در تجارتش چنان موفق بود که درواچ آن توانست به درآمدی معادل ۱۰ میلیون دلار در سال برسد. محصولات شرکت او به ایالات متحده آمریکا، اروپا، ژاپن و چین صادر می‌شد. هرقالب صابونی که او تولید می‌کرد یک‌سال تمام برای تولیدش وقت صرف شده بود. عندورا روغن غار را به صورت مستقیم از روستاهای اطراف حلب تهیه می‌کرد. با افزایش تقاضا برای این صابون، عندورا مجبور شد به مناطق خارج از حلب سفر کند. بندر «لاذقیه» یکی از این اماکن بود. اما برای پیداکردن مواد طبیعی این صابون به ترکیه هم رفت تا مثلاً در «نطاکیه» مقداری از این مواد را پیدا کند.	
باغ‌های زیتون در حلب و شهرهای اطراف آن فراوان است. زیتون را در ماه نوامبر جمع‌آوری می‌کنند و در زمستان آن را می‌جوشانند و روغنش را می‌گیرند. سپس مخلوط آن را در سطحی صاف پخش می‌کنند. سطحی حوض مانند و بعد مدت هفت ماه باید بگذرد تا به مرور خنک و خشک شود. بعد از اینکه خنک شد آن را بریده و به اشکال گوناگون درمی‌آورند. رنگ عمومی این صابون سبز است و در بیشتر مواقع آن را به قطعاتی مساوی تقسیم می‌کنند. درنهایت شرکت تولیدکننده علامت تجاری خود را بر آن حک می‌کند.	
البته عندورا تلاش کرد به این شیوه سنتی روش‌های تازه‌ای اضافه کند. او برای خشک‌کردن صابون از دستگاه‌های بخار استفاده کرد و خط تولید جدیدی را سامان داد که با سلاقی کشته‌شیران هماهنگی و تناسب داشت. او حتی در تولید این صابون از بابلونه و عسل و زعفر سبز نیز استفاده می‌کرد. در سال ۲۰۱۰ شرکت او توانست ۵۰۰ تن صابون تولید کند اما این رونق تجاری با شروع درگیری‌ها در سوریه روزبه‌روز کاهش پیدا کرد. در سال ۲۰۱۱ اوضاع به شدت وخیم شد. به نحوی که عندورا دیگر نمی‌توانست به محل کار خود در حوالی حلب برود. او در کارگاهش دست‌کم ۷۵کارگر داشت. تیراندازی‌هاوانفجارها موجب بسته‌شدن راه‌ها می‌شد و کامیون‌های حمل بار، دیگر قادر به رفت‌وآمد نبودند. عندورا دیگر نمی‌توانست صابون‌ی به پایتخت بفرستد و به دلیل بسته‌شدن راه‌ها دیگر صادرات صابون از حلب تقریباً غیرممکن شد و درعوض صابون‌ها در انبار ماند. در سال ۲۰۱۲ بود که عندورا کارخانه‌اش را تعطیل و کارگران را مرخص کرد. اما مشکل تنها بر سر کارخانه نبود زیرا زندگی وی نیز در خطر بود و باید برای آن چاره‌ای می‌آندیشید.	
یک شب وقتی داشت به خانه برمی‌گشت، دو نفر با صورتی پوشیده جلوش را گرفتند و شروع به بازجویی از او کردند. در وهله اول احساس کرد می‌خواهند او را به گروگان بگیرند. اما بلافاصله خودرو دیگری از راه رسید و شروع کرد به تیراندازی به طرف نقاب‌پوشان. تیراندازی بین هر دو طرف به حدی شدید بود که عندورا به زحمت توانست خود را نجات دهد.	
با وجود این حادثه، عندورا هنوز هم به فکر فرار از کشور نیفتاده بود تااینکه بر سر راه همسر و دخترش در دمشق بمپی منفجر شد و نزدیک بود آنها کشته شوند. آن دو نجات یافتند ولی به خودروشان آسیب زیادی وارد شد. همین مساله موجب شد تا عندورا تصمیم نهایي خود را بگیرد و آنها را به خارج از کشور بفرستد. بعد خودش نیز در بیروت به آنها ملحق شد. عندورا می‌گوید میزان خسارتی که در اثر این جنگ به شهر حلب رسیده تنها با خسارت شهرهای زاین در جریان جنگ جهانی دوم قابل مقایسه است.	
عندورا در حال حاضر در لبنان مشغول کار است و امیدوار است روزی دوباره بتواند به شهرش بازگردد. اما کی؟ خدا می‌داند.	
منبع:بی‌بی‌سی عربی	

روزنامه	
جهان	
روزبه‌در شدند غزال‌هایی که	
غزال، دختری ۱۸ساله و اهل حمص در سوریه است که با وقوع جنگ آواره شد. او عاشق سعد پسر همسایه‌شان بود و آرزو می‌کرد روزی بتواند با او ازدواج کند. وقتی به صورت آوارگان، وارد امان پایتخت اردن شدند دیگر هیچ چیزی برایشان نمانده بود. روزبه‌روز شرایط زندگی برای آنها سخت و سخت‌تر می‌شد. درنهایت به دلیل تنگدستی و محرومیت خانواده‌اش راضی شدند که او را به سه‌هزاروصد دلار به عقد ازدواج مردی ۵۰ساله و اهل اردن درآورند. چند هفته بعد از این ازدواج بود که او از همسرش جدا شد. خودش می‌گوید: «هدف از این ازدواج فقط کمک به خانواده‌ام بود».	
منال، مادر غزال می‌گوید: «زندگی در اینجا بسیار سخت است. کمک‌هایی که دریافت می‌کنیم خیلی کم است. من یک بچه شیرخوار دارم که هر روز شیر می‌خواهد. نمی‌توانیم بهای اجاره منزل را بپردازیم. برای همین احتیاج داشتیمش تا از این راه کمی به دستمان برسد و بقیه افراد خانواده بتوانند از آن بهره‌مند شوند».	
منال می‌گوید ازدواج دخترش توسط یک موسسه مذهبی در امان صورت گرفته است که یک نهاد خیریه است و به پناهندگان پول و غذا و دارو می‌دهد. می‌گوید: «وقتی برای کمک به این موسسه رفتم مسئولان از من خواستند دخترم را ببرم تا ببینند. بعد به من گفتند می‌توانند کسی را به عنوان همسر برای او پیدا کنند».	
حماد، رییس این موسسه می‌گوید هستند مردانی که به ما مراجعه می‌کنند و دنبال همسران سوری می‌گردند. به گفته‌وی معمولاً چنین مردانی به دنبال دخترانی می‌گردند که بیش از ۱۸سال نداشته باشند. در عوض آنها حاضرند کمک‌های مالی خوبی به خانواده‌شان بکنند. به‌خصوص زانی که همسرانشان را در جنگ از دست داده باشند. به‌طور کلی مردان عرب از زنان سوری خوششان می‌آید. چون آنها زیبا هستند.	
«زید» که اهل حمص بوده و حالا ترفه دلالی را در رابطه با چنین ازدواج‌هایی بازی می‌کند، می‌گوید: «مردانی که برای ازدواج با دختران سوری به من مراجعه می‌کنند بین ۵۰ تا ۸۰سال دارند. آنها به دنبال دختران کم سن‌وسال می‌گردند. دخترانی که حتی نشان کمتری ندارند. این زن در رابطه با ۱۶سال باشد. این زن در رابطه با نوهو کارش می‌گوید: «تا حالا بیش از صد دختر را به چنین مردانی معرفی کرده‌ام. برای هر آشنا شدن تقریباً ۷۰دلار می‌گیرم و اگر ازدواجی صورت گرفت ۳۱۰ دلار می‌گیرم. اگر هم طلاق پیش آمد دیگر به من مربوط نیست. من فقط یک دلال هستم».	
وقتی به او گفته می‌شود این نوعی روسپی‌گری است، می‌گوید: خیر! چون ما این کار را به صورتی کامل‌شرعی انجام می‌دهیم. روشن است که ام‌زید اینها را می‌گوید تا از کارش احساس شرمندگی نکنند. این هم روشن است که او نیز مانند بقیه این کار را صرفاً برای کسب یک لقمه نان انجام می‌دهد زیرا جز این راه دیگری نمی‌شناسد. وی نیز اعتراف می‌کند که کمک‌های ناچیزی به آوارگان داده می‌شود و این کمک‌ها نمی‌تواند کفاف زندگی روزمره‌شان را دهد.	
منبع:بی‌بی‌سی	



عکس: AFP

نمی‌شود آدمی بود و غم دیگران را نخورد و به قول امروزی‌ها نسبت به جهان‌افسانی پیرامون، «بی‌خیالی طی کرد.» در تفکر سعدی انسان خردمند کسی است که نه می‌تواند خواستار زخمی بر عضو خود باشد و نه بر عضو دیگران. در جهان‌بینی سعدی چنان‌که بارها تأکید کرده است همه آدمیان اعضای یک پیکر هستند. از این رو طبیعی است که اگر عضوی به درد آید دیگر اعضا قرار و آرام نمی‌توانند داشت. در این میان اگر عضوی نسبت به درد و رنج دیگران بی‌تفاوت است از دو حال خارج نیست: یا از آن پیکر جدا افتاده و قطع شده است یا هست اما به دلایلی دیگر خون به رگ‌هایش نمی‌رسد و نرون‌های عصبی‌اش از کار افتاده و به حد کرختی رسیده است. اینجاست که واکنش هر کس (ازجمله تک‌تک ما) نسبت به هر حادثه‌ای انسانی اعم از تلخ یا شیرین می‌تواند به نوعی آزمایش ما باشد و نشان دهد که در این پیکره انسانیت عضوی زنده یا مرده‌ام و آیا اساساً عضوی هستیم یا خیر. توضیحات شاعر را ببینید:
که مرد ارچه بر ساحل است ای رفیق/نیاساید و دوستاش غریق
من از بینوایی نیم روی زردافم بینوایان رخم زرد کرد
نخواهد که بیند خردمند ریش/نه بر عضو مردم نه بر عضو خویش
یکی اول از تندرستان منم/که ریشی ببینم بلرزد تنم
منغص بود عیش آن تندرست/که باشد به پهلوی بیمار سست
چو ببینم که درویش مسکین نَخُورد/به کام اندرم لقمه زهر است و درد
یکی را به زندان درش دوستان/کجا ماندنش عیش در بوستان؟!
نکته پایانی اینکه، به نظر می‌رسد در این شعر جدال شاعر با آن دوست در واقع جدال بین خود شاعر با وجدان خویش است. جمال آدمی با خود خودش و طرح پرسش‌هایی سهمگین که هر روزه با آنها مواجه است. ازجمله اینکه وقتی در جایی -هر جا- پیکره انسانیت در زیر سم ستوران له می‌شود یا به ضربات سهمگین سرنیزه‌ها شکافته می‌شود یا در زیر رگبار بمب‌ها و موشک‌ها و شلیک شیان‌روزی خمیرها، تکه‌تکه می‌شود تکلیف من -که در واقع جزوی از همین پیکره‌ام- چیست؟

نه در کوه سبزی نه در باغ شیخ/ملخ بوستان خورد و مردم ملخ
اما بخش دوم یک نوع جدل و استدلال درونی- بیرونی است که تا آخر به صورت یک گفت‌وگوی دو نفره بین شاعر و دوستی جریان پیدا می‌کند:دوستی که در عین مکتن و جاموچال، به نظر لاغر و استخوانی و زردرو می‌رسد، به نحوی که گویی انگار همه این مصیبت تنها بر او فرود آمده است. اما هنگامی که شاعر دلیل این مساله را می‌پرسد با نهمیی هشداردهنده و برانگیزاننده مواجه می‌شود که خواندنی است:
در آن حال پیش آمدم دوستی/از او مانده بر استخوان پوستی
و گرچه به مکتن قوی حال بود/خداوند چاه و زر و مال بود
بدو گفتم ای یار پاکیزه‌خوی/چه درمادگی پیشت آمد بگوی
فبرید برمن که عقلت کجاست!/چو دانی و پرسوی سواالت خطاست
نبیینی که سختی به غایت رسید؟!/مشقت به حد نهایت رسید
نه باران همی بارد از آسمان/نه بر می‌رود دود فریاد خوان
شاعر دوباره اصرار می‌ورزد که رنج دیگران به تو چه ارتباطی دارد؟! مصیبتی هم اگر فرا رسیده شامل حال دیگران است و تو به عنوان یک دوست ثروتمند و مرفه از این ماجرا به دور بوده‌ای. بنابراین دلیلی برای این رنج و ناراحتی وجود ندارد. اما باز پاسخ‌های تازه‌ای می‌شنود:
بدو گفتم آخر ترا پاک نیست!/کشد زهر جایی که تریاک نیست
گر از نیستی دیگری شد هلاک/ترا هست، بط را از طوفان چه پاک
نگه کرد رنجیده در من فقیه/نگه کردن عاقل اندر سفیه
و بعد او برای شاعر مثال‌هایی می‌آورد که هریک تامل‌برانگیز هستند. یکی انسانی که بر ساحل نشسته و دوستی را می‌بیند که درحال غرق‌شدن است. دیگری انسانی که تندرست است اما در پهلوی کسی قرار گرفته که سخت بیمار و ناتوان است. همچنین انسانانی که وضع مالی خوبی دارد و برخوردار است اما در آن دم درویش بینوایی را می‌بیند که گرسنه است و درنهایت فردی که خود آزاد و رهاست اما دوستش را به زندان انداخته‌اند. همه این موارد برای آن توضیح داده می‌شود که بگویید

جنگ سوریه از زاویه‌ای دیگر

استان ریف در نزدیکی دمشق از بین رفته است. به گفته وی خسارت کلی بخش گردشگری در استان ریف ۴/۵میلیاردلیبره برآورد می‌شود و در استان حلب این رقم به شش میلیاردلیبره می‌رسد. برآورد دقیق کل میزان این خسارت‌ها در بخش گردشگری امکان‌پذیر نیست.

تخریب آثار باستانی

جنگ در سوریه چنان کور و بی‌رحمانه پیش می‌رفت که به‌رغم تمام هشدارهای یونسکو نفیس‌ترین آثار باستانی این کشور را طعمه خود کرد. دریک مورد بخشی از مسجد جامع شهر چندهزارساله حلب در سوریه که در فهرست میراث جهانی سازمان یونسکو به ثبت رسیده بود، تخریب شد.
به گزارش الجزیره، مناره مسجد جامع این شهر که متعلق به قرن یازدهم میلادی و سلسله بنی‌امیه بود، منفجر شد. مناره مسجد جامع حلب در شرایطی منفجر شد که اکثر سال گذشته سازمان یونسکو با نام‌بردن از این مسجد به عنوان یکی از زیباترین مساجد جهان اسلام، از طرف‌های درگیر خواسته بود تا از این مکان تاریخی مراقبت کنند. بازار سنتی حلب یکی دیگر از این آثار بود که در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسید اما درآتش این جنگ سوخت. گفته می‌شود حدود ۷۰۰ مغازه با سازه‌های چوبی به‌طور کامل تخریب شد. ارگ تاریخی این شهر نیزدر جریان این حملات آسیب دید و تخریب شد. به این فهرست باید اضافه کرد قلعه «شجاعان» با قدمتی ۹۰۰ساله که ازجنگ‌های صلیبی برجای مانده بود، شهرهای تاریخی «درعا»، «پالمیرا»، «تل العسری»، «دارکوش»، «درالزور» و ده‌ها محوطه و مکان تاریخی و جغرافیایی دیگر که هریک برای خود آوازه‌ای داشتند. تاسفبارتر اینکه بخشی از آثار تاریخی به غارت رفته در سوریه به کشورهای همسایه برده شده و در ازای آنها سلاح خریده شده است. روزنامه انگلیسی «ساندی‌تایمز» در گزارشی نوشت: آثار تاریخی چندهزارساله سوریه از این کشور قاچاق شده و در بازار سیاه لبنان به فروش می‌رسد. ساندی‌تایمز تأکید کرد، خبرنگار -این روزنامه در جریان تحقیقات محرمانه‌ای که در این زمینه انجام داد با پیشنهادهایی برای خرید ده‌ها اثر تاریخی سوریه از جمله یک مجسمه مربوط به دوره رومی در قرن دوم میلادی مواجه شد که ارزش آن به ۱/۴میلیون پوند (حدود دومیلیون دلار) می‌رسید. به نوشته این روزنامه، یک سوم موزه‌های سوریه به همراه ۱۶ مکان تاریخی غارت شده و آثار درون آنها به سرقت رفته است. در همین راستا، یک کارشناس متخصص درباره آثار تاریخی، ارزش آثار به سرقت رفته را بیش از ۱/۲۵میلیارد پوند انگلیس (حدود دومیلیارد دلار) ارزیابی کرده است.

تخریب اماکن مذهبی

به گزارش العالم برخی عناصر افراطی قبر «حجر بن عدی» صحابی پیامبر و از باران امام علی(ع) را در شهر «عبر» در استان «ریف دمشق» تخریب کردند. حجر یکی از مبارزان سرسخت علیه تمامیت‌خواهی معاویه در شام بود و به دلیل صراحت لهنجه و شجاعت بی‌ظلیش بازداشت و کت‌بسته به شام فرستاده شد اما در بین راه از کاخ سبز دستور آمد که در مرج العفرا سرپریده شود. مقبره



محمد علی عسگری

سعدی شاعر بزرگ ایران، به مناسبت وقوع خشکسالی در سوریه قصدهای مشهور دارد که جزو یکی از ماندگارترین و زیباترین شعرهای ادب فارسی است. به گونه‌ای که برخی از اشعارش در ذهن و زبان ایرانیان حکم ضرب‌المثل را پیدا کرده و با زندگی روزمره آنان در آمیخته است. به جز توصیفات جاندار و بی‌نظیر سعدی از این واقعه -که هریک در جای خود قابل طرح و بررسی است - نگاه شریف و انساندوستانه او است که هنوز هم بر آدمی نهیب می‌زند و دلیل آوردن چنین شعری در اینجا نیز باید همین بوده باشد. به واقع شنیدن این قصیده در این روزها که دمشق یکبار دیگر دچار قحط‌سالی و فقط روزگاری از نوع دیگر شده است، آدمی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. دست‌کم یک‌بار دیگر آن نگاه انسانی را در ما بیدار می‌کند و ما را بر آن می‌دارد تا فراتر از جنجال‌های سیاسی و درگیری‌های فرقه‌ای به ابعاد دیگری از یک فاجعه توجه کنیم.

قصیده «قحط‌سالی دمشق» را می‌توان به دو بخش مهم تقسیم کرد: بخش نخست شامل توصیف سعدی از آثار ویرانگر یک واقعه است که با آرایه چند نمونه فضای زنده وچانداری در پیش چشم ترسیم می‌شود:

چنان قحط‌سالی شد اندر دمشق/ که یاران فراموش کردند عشق
چنان آسمان بر زمین شد پخیل/ که لب تر نکردند زرع و نخیل
بخوشید سرچشمه‌های قدیم/نماند آب جز آب چشم‌یتیم
اگر برشدی دودی از روزنی/ نبودش به جز آه بیوه‌زنی
چو درویش، بی‌پرگ دیدم درخت/ قوی بازوان سست و درمانده سخت

درسوریه چه خبر است؟ فقط خدا می‌داند. گویی جنگ ۷۲مالت را بار کرده و در این کشور کوچک مدیترانه‌ای و زیبا اثباتش‌اند. تظاهرات و اعتراضاتی که انتظار می‌رفت مثل مصر (۱۸ روز) یا تونس(یک ماه) یا حاکتان لیبی (یک سال) طول بکشد، بیش از دوسال است که ادامه دارد و هنوز هم هیچ چشم‌انداز روشنی در انتهای این تونل وحشت به چشم نمی‌خورد. تنها هروز بر آمار کشته‌ها و پناهجویان افزوده می‌شود و خانه‌ها و روستاها و شهرهای بیشتری است که ویران می‌گردد. آخرین آمارهای سازمان ملل حاکی از آن است که تعداد پناهجویان سوریه تاکنون به ۱/۵ میلیون نفر رسیده و تا پایان سال جاری میلادی این تعداد به پنج‌میلیون نفر خواهد رسید. سوریه کشور کوچکی است که طبق آمارهای موجود، تا پیش از درگیری‌ها تقریباً ۲۲میلیون نفر داشت با این ترکیب: حدود ۱۴درصد آنان مسلمانان سنی، ۱۳درصد علوی، شیعه ۱۲ الاملی و اسماعیلی، ۱۰درصد مسیحی و ۳درصد دروزی. درمجموع اعراب حدود ۹درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند و کردها ۹درصد، درعین حال یکمیلیون آواره عراقی و ۵۰۰هزار فلسطینی دراین کشور پناه گرفته بودند که با شروع درگیری‌ها معلوم نیست چه سرنوشتی پیدا کرده‌اند. گفته می‌شود بخشی از این فلسطینی‌ها از یک آوارگی به آوارگی دیگر کوچ کرده و به لبنان گریخته‌اند. کمیساریای سازمان ملل متحد می‌گوید از این ۱/۵ میلیون آواره سوریه حدود ۳۳۷هزار نفر در اردن، ۴۷۰هزار نفر در لبنان، ۳۳۷هزار نفر در ترکیه، ۱۴۷هزار نفر در عراق، ۶۷هزار نفر در مصر، ۱۰هزار نفر در کشورهای شمال آفریقا و بقیه در سایر نقاط جهان از جمله اروپا و آمریکا پناه گرفته‌اند. همین منبع می‌گوید به‌طور متوسط روزانه ۱۰هزار نفر به اردن کوچ می‌کنند. از میان آنها تنها ۳۰درصد در زیر چادرهای سازمان ملل زندگی می‌کنند و مابقی اینجا و آنجا پراکنده‌اند. بسیاری از روستاها در سوریه تخلیه شده و جمعیت شهرها نیز به حداقل خود رسیده است. در مجموع ۲/۲۵میلیون نفر در داخل کشور آواره شده‌اند و حتی از وحشت جنگ به کوه و کمر پناه برده‌اند. تعداد کشته‌ها طبق منابع رسمی سازمان ملل تاکنون به ۹۴هزار نفر رسیده است. تعداد زخمی‌ها معلوم نیست.

زبان‌های اقتصادی

نتایج یک تحقیق حاکی از این است که اقتصاد سوریه تا پایان سال ۲۰۱۲ به دلیل ناآرامی‌ها حدود ۴۸/۴میلیارد دلار آمریکا ضرر دیده که این میزان معادل ۸۱/۷ درصد از تولید ناخالص ملی سوریه در سال ۲۰۱۰ است. گفته می‌شود بیشترین ضررها در بخش بازرگانی داخلی، حمل‌ونقل و ارتباطات بوده است. وزارت نفت سوریه نیز خسارت وارد آمده بر این بخش را ۴۰۰میلیون لیبره سوریه شده است. ناآرامی‌های سوریه به بخش گردشگری این کشور بیش از سایر بخش‌های اقتصادی خسارت وارد کرد. هاله ناصر، وزیر گردشگری سوریه گفته است: در جریان ناآرامی‌های این کشور فقط بیش از صد مرکز گردشگری در